

تنها مسیر برای زندگی بهتر/ج ۶

**پناهیان: نباید از ایمان مردم انتظار زیادی داشت/مشکلات جامعه از ضعف درس عقاید و اخلاق نیست/مشکل مهم این است که زندگی را قبل از بندگی نشناخته‌ایم/کسی که زندگی او را متواضع نکرده باشد، بعید است با نماز هم متواضع شود +صوت**

بنده یک پیشنهاد جدی و اساسی دارم؛ اینکه بیابید مشکلات معنوی، اخلاقی و روحی و روانی خودمان را بررسی کنیم، و همه این مشکلات را با درک حقیقت حیات، با درک معنای زندگی و با درک تعریف دقیق زندگی حل کنیم. بنده تصور می‌کنم اگر آدم بخواهد مشکلات خودش را با معاد حل کند، ولی قبل از آن مشکلاتش را با درک همین حیات دنیایی حل نکرده باشد، کارش دشوار است.

حجت الاسلام علیرضا پناهیان که در رمضان گذشته با موضوع «[تنها مسیر - راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی](#)» سخنرانی کرد و مورد استقبال جوانان قرار گرفت، امسال قرار است به مدت ۳۰ شب در مسجد امام صادق(ع) میدان فلسطین به موضوع «**تنها مسیر برای زندگی بهتر**» بپردازد و به سوال «چگونه یک زندگی بهتر داشته باشیم؟» پاسخ دهد. در ادامه فرازهایی از **نشستین جلسه** این سخنرانی را می‌خوانید:

**بدون تعریف صحیح از زندگی، نمی‌توانیم تعریف درستی از بندگی داشته باشیم/اگر مختصات زندگی را درک نکنیم، با دین مشکلات زیادی پیدا خواهیم کرد**

- تا وقتی تعریف درستی از زندگی نداشته باشیم، نمی‌توانیم تعریف درستی از بندگی داشته باشیم. برنامه‌ای که دین به آدم می‌دهد و بندگی‌ای که در متن این زندگی برای ما تعریف می‌شود کاملاً به درک این زندگی وابسته است. اگر ما مختصات این زندگی را درک نکنیم، واقعاً با دین مشکلات زیادی پیدا خواهیم کرد.
- خیلی‌ها فکر می‌کنند که دستورات خداوند متعال سخت، غیر طبیعی یا غیر معقول است، اینها غالباً ناشی از این است که درک صحیحی از زندگی ندارند. اگر زندگی را دقیق درک کنیم، بعد راحت می‌توانیم بندگی، آیین بندگی و دیانت را درک کنیم. برای اینکه ضرورت نماز، حجاب، خمس و زکات و بسیاری از دستورات و مقررات دینی را بفهمیم، قبل از آن باید زندگی را درک کرده باشیم. اگر کسی زندگی را خوب درک نکرده باشد نمی‌تواند بندگی را درک کند و همیشه احساس می‌کند که دین یک سلسله دستورات تحمیلی به آدم داده است.
- ما نباید درک خودمان از زندگی را فقط به تعریف زندگی محدود کنیم، بلکه باید از «زندگی بهتر» نیز تعریف و تلقی صحیح و معقولی داشته باشیم. اگر یک تلقی خیال‌پردازانه یا ناصحیح از «زندگی بهتر» داشته باشیم، باز هم با دین مشکل پیدا خواهیم کرد. دین برای انسانی که در بهشت زندگی می‌کند، در عالم آخرت هست، یا مثل فرشته‌ها در آسمان زندگی می‌کند، نازل نشده است بلکه برای انسانی که روی این زمین زندگی می‌کند، آمده است.

**یکی از کارهای ابلیس مخدوش کردن تصور ما نسبت به زندگی است**

- یکی از کارهای ابلیس مخدوش کردن تصور ما نسبت به زندگی است. «کار ابلیسی» هم این است که انسان خیال‌پردازی‌های خودش یا فریب‌های ابلیس را در زندگی‌اش تقویت کند.

- شما حتی در مناجات‌ها نیز عبارت‌هایی می‌بینید که برآمده از شناخت صحیح از زندگی است. مثلاً امام سجاده (ع) در دعای ابو حمزه ثمالی صدا می‌زند: «خدایا! من فقط در خانه تو می‌آیم و فقط تو را می‌خوانم؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَدْعُو غَيْرَهُ» (مصباح‌المتهجد/۵۸۲/۲) ابتدائاً این‌طور به ذهن می‌رسد که این یک کلام توحیدی در اوج اخلاص و تعلق خاطر فقط به خداست. ولی امام سجاده (ع) در ادامه عرضه می‌دارد: «البته اگر من غیر تو را صدا بزنم کسی جواب مرا نمی‌دهد؛ وَ لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي» (همان) این به خاطر شناختی است که حضرت نسبت به زندگی دنیا دارد. یعنی «من کاری نکرده‌ام که مخلصانه فقط تو را صدا می‌زنم، چون اصلاً کس دیگری غیر از تو جواب مرا نمی‌دهد»
- شناخت حیات خیلی انسان را به پروردگار عالم مقرب می‌کند. خیلی‌ها می‌پرسند: «ما چگونه خدا را بشناسیم؟ چگونه خدا را دوست داشته باشیم؟ چگونه توجه‌مان فقط به خدا جلب شود؟» باور کنید اکثر این گرفتاری‌ها به این برمی‌گردد که ما تلقی درستی از زندگی نداریم.

### بسیاری از مشکلات معنوی، اخلاقی و روحی با درک صحیح «زندگی» حل می‌شود/ نباید از ایمان مردم انتظار زیادی داشت

- بنده یک پیشنهاد جدی و اساسی دارم؛ اینکه بیاید مشکلات معنوی خودمان را فهرست کنیم، مشکلات اخلاقی و روحی و روانی خودمان را بررسی کنیم، و همه این مشکلات را با درک حقیقت حیات، و با درک معنای زندگی و با درک تعریف دقیق زندگی حل کنیم. بنده تصور می‌کنم اگر آدم بخواهد مشکلات خودش را با معاد حل کند، ولی قبل از آن مشکلات خود را با درک همین حیات دنیایی حل نکرده باشد، کارش دشوار است. مدام باید به ذهن خودش فشار بیاورد که: «مراقب باش! بهشت و جهنمی در کار هست، قیامتی در کار هست و ...»
- مگر چقدر می‌توان از این ایمان و اعتقاد مایه گذاشت؟! خیلی اوقات این ایمان آن قدر قوی نیست که بتواند جای معرفت حیات را بگیرد. و اصلاً معقول نیست ما این قدر از ایمان و اعتقاد خودمان انتظار داشته باشیم. گاهی اوقات ما زیادی می‌خواهیم از ایمان مردم مایه بگذاریم در حالی که نباید از ایمان مردم انتظار زیادی داشته باشیم.

### اصلاً طبیعی نیست ما این قدر در جامعه خودمان مشکل فرهنگی و دینی داشته باشیم/ ما درک صحیحی از زندگی به جوانان ارائه نمی‌دهیم

- بسیاری از این مشکلات به این خاطر پدید می‌آید که ما فرآیند تربیتی صحیحی نداریم، و طبیعت زندگی را خوب درک نکرده‌ایم، و یک زندگی طبیعی نداریم.
- برای جامعه ایرانی اسلامی ما با این همه هوش و زکاوت و این همه سلامت فطرت و این همه اسوه‌های خوب و روشن و این همه تجارب خوب تاریخی و آن سابقه عمیق در ادبیات دینی و عرفانی، اصلاً طبیعی نیست ما این قدر در جامعه خودمان مشکل فرهنگی و مشکل دینی داشته باشیم. همانطور که اگر یک نفر در طول روز، صد مرتبه سرفه کند اصلاً طبیعی نیست و باید خودش را به پزشک نشان دهد. شما تصور نکنید که این‌ها طبیعی است و جوان‌ها نوعاً از زیر نماز در می‌روند یا نوعاً هوس‌باز می‌شوند؛ نباید این‌طوری تلقی کنیم، این نگاه عوامانه است.
- ما یک روال طبیعی صحیح برای تربیت و تعلیم اولیات و ضروریات و یک برنامه دقیق برای تفکر انسانی خودمان نداریم. ما درک صحیحی از زندگی، به جامعه و جوانان مان ارائه نمی‌دهیم، لذا آنها این همه امواج خیال‌پردازانه دارند. البته عوامل دیگری هم در این

زمینه وجود دارد. مثلاً فیلم‌های سینمایی و سریال‌هایی که از این طرف و آن طرف دنیا می‌آید نیز بی‌تأثیر نیست و ذهن مردم و جوانان را منحرف می‌کند.

- این همه تعلیمات دینی در جامعه ما فراوان است ولی اثر نمی‌گذارد. مگر چنین چیزی می‌شود؟! ما عاشورا داریم، ماه مبارک رمضان داریم. یکی از اساتید دانشگاه‌های فرانسه به بنده می‌فرمود: فصل مسلمانی و زمان مسلمان شدن در فرانسه ماه رمضان است. همین که روزه و این سختگیری بر خود پیش می‌آید، جذب به دین افزایش پیدا می‌کند. حالا شما باور می‌کنید در جامعه ما، ماه رمضان موجب افزایش دینداری در خیلی‌ها نشود؟ این طبیعی نیست و حتماً یک‌جای کار ایراد دارد.

### مشکلات جامعه از ضعف درس عقاید و اخلاق نیست/ مشکل مهم اینست که زندگی را قبل از بندگی نشناخته‌ایم

- ایراد این نیست که درس عقاید ما ضعیف است، یا درس اخلاق ما ضعیف است، نصیحت تا یک حدی اثر دارد، از ایمان هم تا یک حدی می‌توان کار کشید. برخی از جوان‌ها که دچار مشکلاتی هستند، به خدا ایمان دارند ولی تلقی‌شان این است که -نعوذ بالله- «خدا دارد به او زور می‌گوید!» باید مشکلات ذهنی و روحی‌ای که برای‌شان ایجاد شده را حل کرد.
- ما نه به نصیحت اخلاقی زیادی نیاز داریم، و نه ایمان بیش از اینکه داریم نیاز داریم، نه این قدر ذهن‌مان شبهه‌ناک است که بخواهیم شبهات مختلف ذهنی را برطرف کنیم (مثلاً شبهاتی در خصوص عدالت خدا و...) یکی از گرفتاری‌های مهم ما همین است که ما زندگی را قبل از بندگی نشناخته‌ایم. اگر متن زندگی را شناختیم، به دین هم عشق می‌ورزیم. مثلاً کسی که مریض باشد و نیاز خودش را به مداوا را بفهمد، پول می‌دهد و پیش پزشک می‌رود و نسخه او را هم دقیق اجرا می‌کند. مگر انبیاء الهی اطباء ما نیستند؟ پس چرا ما احساس نیاز نمی‌کنیم؟! چون در بستر طبیعی زندگی مان این نیاز پدید نیامده است، چون بستر طبیعی زندگی ما خوب برای ما توضیح داده نشده است. ما باید ذهنیت‌های خودمان را عمیقاً نسبت به زندگی تغییر دهیم.

### پاسخ امام صادق (ع) به کسی که درخواست دعا برای افزایش رزق کرد: «برو کار کن»

- در برخی روایات به این موضوع پرداخته شده که شیطان ذهن ما را درباره دنیا فریب می‌دهد. یک نمونه‌اش این است امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «بترس از اینکه شیطان تنبلی را در ذهن تو تبدیل به توکل کند؛ إِحْذَرْ كُلَّ الْحَذَرِ أَنْ يُخْدِعَكَ الشَّيْطَانُ فَيَمْتَلِ لَكَ التَّوَانِي فِي صَوْرَةِ التَّوَكُّلِ» (شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید/ ۳۰۶/۲۰) مواظب باش که تنبلی را جای توکل قرار ندهی.
- شخصی نزد امام صادق (ع) رفت و عرض کرد: «شما دعا کنید که خدا رزق مرا بهتر برساند، کار من خیلی پیچ خورده است. حضرت سریع جواب داد و فرمود: نه! دعا نمی‌کنم، برو به دست بیاور!»؛ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ادْعُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِي فِي الرِّزْقِ فَقَدِ اثْنَاتُ عَشْرَ أَمْوَرٍ فَأَجَابَنِي مُسْرِعًا: لَا! اُخْرُجْ، فَاطْلُبْ» (کافی/ ۷/ ۲۹) معنایش این است که بالاخره «کار و کاسبی و پول در آوردن زحمت دارد، و معنا ندارد که از من بخواهی دعا کنم! برو با مشکلات درگیر شو!» این نشان می‌دهد که تلقی آن شخص از زندگی غلط بوده و تصور می‌کرده زندگی «هلو راحت بیا برو تو گلو» است! و لذا وقتی یک مقدار به مشکل می‌خورد انتظار دارد امام صادق (ع) برایش دعا کند!

### در اثر خیال‌پردازی یا فریب شیطان تصور می‌کنیم «در دنیا می‌شود یک زندگی راحت و بی‌زحمت داشت!»

- شخصی می‌گوید ما نزد امام صادق (ع) بودیم که یک کسی به نام «الْعَلَاءُ بْنُ كَامِلٍ» آمد کنار امام صادق (ع) نشست و گفت: از خدا بخواه که خدا روزی مرا راحت و بدون زحمت به من بدهد! امام صادق فرمود: برایت دعا نمی‌کنم، برو همان طوری که خدا دستور

داده است روزی خودت را به دست بیاور؛ كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِذْ أَقْبَلَ الْعَلَاءُ بْنُ كَامِلٍ فَجَلَسَ قُدَّامَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي فِي دَعَاةٍ، فَقَالَ: لَا ادْعُو لَكَ. اطْلُبْ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» (کافی/۷۸/۵)

- اینجا یکی از آن بزنگاه‌های فریب انسان است. یا شیطان فریب‌مان می‌دهد یا اینکه خودمان در اثر خیال‌پردازی، تلقی اشتباهی پیدا می‌کنیم. خیال‌پردازی واقعیت را برای انسان تغییر می‌دهد. آدم چون علاقه دارد زندگی راحتی داشته باشد، خیال می‌کند می‌تواند این‌گونه زندگی کند.
- شیطان کاری می‌کند که آدم تصور کند می‌تواند یک زندگی راحت و بی‌زحمتی داشته باشد. این یکی از القائات شیطان است که مدام به انسان القاء می‌کند «تو می‌توانی یک زندگی کاملاً راحتی داشته باشی!» در حالی که این دروغ است، در دنیا نمی‌شود زندگی راحت داشت، چرا به خودمان دروغ بگوییم؟ بعضی‌ها آن قدر دچار توهم هستند که وقتی به آنها می‌گوییم: «تو هیچ‌وقت در این دنیا زندگی راحتی نخواهی داشت» قهر می‌کنند و می‌گویند: «پس اصلاً چرا تلاش کنم؟!» یعنی تمام انگیزه او در تلاش‌هایش به‌خاطر همین خیال دروغین بود که زندگی راحتی داشته باشد!

### با زندگی معنوی خودمان هم نباید خیال‌پردازانه برخورد کرد/ در زندگی مادی و معنوی همیشه درگیری وجود دارد

- ما حتی در ارتباط با زندگی معنوی خودمان هم نباید خیال‌پردازانه برخورد کنیم. اگر در زندگی معنوی‌مان هم مدام با یک‌سری مشکلات درگیر بودیم، نباید روحیه ما ضعیف شود، یا مأیوس شویم کما اینکه در زندگی مادی هم نباید مأیوس شویم. مؤمن در زندگی معنوی خودش هم مدام با چالش‌هایی درگیر است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: مؤمن هر عیب و صفت بدی را در خودش از بین ببرد بلافاصله یک عیب دیگری رو می‌شود و دوباره درگیری آغاز می‌شود. (...فَإِنَّهُ لَا يَنْفِي مِنْهَا عَيْبًا إِلَّا بَدَأَ لَهُ عَيْبٌ؛ الكافی/۱۴۸/۲) مثلاً جوانی که درگیر نگاه حرام است باید بداند که اگر با درگیری و تلاش بعد از مدتی بتواند این عیب را کنار بگذارد، بلافاصله یک عیب دیگرش رو می‌آید که دوباره باید با آن درگیر شود. یعنی باید بداند که این درگیری همیشه وجود دارد.
- در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه - که اولین نامه در تاریخ اسلام خطاب به جوانان است - اولین وصف جوان این است که امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «نامه می‌نویسم به جوانی که به آرزوهایش نخواهد رسید؛ إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرِكُ» (نهج‌البلاغه/نامه ۳۱) طبق فرموده امیرالمؤمنین(ع) انسان به غالب آرزوهایش نمی‌رسد.
- چرا امیرالمؤمنین(ع) اولین خطابش به جوان این است که «تو به آرزوهایت نخواهی رسید»؟ به‌خاطر اینکه آنها را از خیال‌پردازی رها کند. این خیال‌پردازی‌ها ما را نابود کرده است. خیال‌پردازی برای رسیدن به یک زندگی موهوم و الکی، که اصلاً وجود خارجی ندارد، آدم را فاسد می‌کند.

### اینکه بخواهید از بین امیال خودتان انتخاب کنید، همین به معنای رنج است

- همان‌طور که در جلسه قبل گفتیم، ما زندگی را این‌گونه تعریف کردیم: زندگی درگیری و مبارزه برای رسیدن به امیال است؛ امیالی که باید بین آنها انتخاب کنیم. و اینکه شما بخواهید از بین امیال خودتان انتخاب کنید، همین به معنای رنج است. چون باید از برخی امیال خودتان صرف‌نظر کنید و این یعنی رنج و غم و غصه. لذا خداوند می‌فرماید: «ما انسان را در رنج آفریده‌ایم؛ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد/۴)
- گفتیم که زندگی یعنی «تلاش و مبارزه» این به معنای «کدح» است که خداوند می‌فرماید: «ای انسان! تو در تلاش توأم با رنج هستی برای اینکه به خدا برسی؛ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/۶) و خداوند می‌فرماید: «انسان هر چه

دارد از سعی خودش دارد؛ وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى «(نجم/۳۹) «سعی» راه رفتن عادی نیست، بلکه راه رفتن تند و باتلاش است.

### اینکه جوانان ما بعد از ۱۴ سالگی کار نمی‌کنند یک فاجعه انسانی است

• گفتیم که زندگی یعنی مبارزه، و این مبارزه را از چه موقع باید شروع کرد؟ از همان دوران دبستان باید این را برای بچه‌های خودمان جابیندازیم. برخی با تعجب می‌پرسند: «یعنی شما می‌گویید که بچه از هفت‌سالگی به زحمت بیفتند؟» بعضاً اگر یک کودک ۱۱ ساله‌ای را ببینیم که هم کار می‌کند و هم درس می‌خواند، تصور می‌کنیم که فاجعه‌ای اتفاق افتاده است! البته بهتر است کودکی که تا سن ۱۴ سالگی فقط درس بخواند، ولی اگر هم بپذیریم کار کردن در کنار درس کار کردن تا سن ۱۴ سالگی فاجعه است، از آن فاجعه بالاتر این است که از ۱۴ سالگی به بعد، جوانان ما کار نمی‌کنند، و این یک فاجعه انسانی است؛ حتی نوبت به این نمی‌رسد که بگوییم این یک فاجعه معنوی است. ما به جوانی که انرژی و توان و زور بازو دارد می‌گوییم: «تو بنشین اینجا و فقط درس بخوان!» مگر درس دبیرستان در طول روز چقدر وقت جوان را می‌گیرد؟! (امام صادق: وَ هَكَذَا الْإِنْسَانُ لَوْ خَلَا مِنَ الشُّغْلِ لَخَرَجَ مِنَ الْأَثَرِ وَالْعَبَثِ وَ الْبَطْرِ إِلَى مَا يَعْظُمُ ضَرَرُهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى مَنْ قُرْبَ مِنْهُ؛ توحید مفضل/۸۷) و (امیرالمؤمنین(ع): إِنْ يَكُنِ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً فَاتِّصَالَ الْفَرَاغِ مَفْسَدَةٌ؛ ارشاد مفید/۱/۲۹۸)

### هرکس در سن کم خود را به رنج نیندازد، در بزرگسالی آسایش نمی‌یابد

• امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «کسی که در کودکی یا نوجوانی (وقتی که سن او کم است) با نفسش جهاد نکند و با تنبلی‌ها مبارزه نکند او وقتی بزرگتر شد، نمی‌تواند با تنبلی‌ها مبارزه کند؛ مَنْ لَمْ يُجْهِدْ نَفْسَهُ فِي صِغَرِهِ لَمْ يَنْبُلْ فِي كِبَرِهِ» (غررالحکم/۸۲۷۲) یعنی این تلاش و مبارزه با نفس باید از کوچکی شروع شود. در روایت مشابهی آمده است: «کسی که در سن کم، مجاهده و تلاش نکند، او در بزرگسالی راحتی به‌دست نخواهد آورد؛ مَنْ لَمْ يُجْهِدْ نَفْسَهُ فِي صِغَرِهِ لَمْ يَجِدْ رَاحَةً فِي كِبَرِهِ» (عیون‌الحکم/۴۴۶) این کلمات حضرت، کلمات دینی نیست بلکه از حقیقت دنیا با ما حرف می‌زند و از طبیعت زندگی حرف می‌زند. لازم نیست اینها را با خدا و پیامبر و قیامت اثبات کنیم، اینها جزء واقعیت زندگی دنیاست.

• امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «علم با راحتی جسم به‌دست نمی‌آید؛ لَا يُدْرِكُ الْعِلْمُ بِرَاحَةِ الْجِسْمِ» (غررالحکم/۱۰۶۸۴) جوانی که فعال نباشد و به جسم خودش سختی ندهد، با راحتی چطور می‌تواند در علم موفق باشد؟! من دست آن معلم شهید را می‌بوسم که ما را هر هفته به کوه می‌برد، آن‌هم نه یک کوهنوردی تفریحی! و بعد از یک کوهنوردی سخت، در آن بالای کوه یک‌مقدار برای ما صحبت می‌کرد و آموزش می‌داد.

### پیامبر(ص) وقتی می‌دید که یک جوان خوب، حرفه‌ای ندارد می‌فرمود: از چشمم افتاد!

• جوان باید طبع دنیا را درست بشناسد و یاد بگیرد که واقعاً زندگی کند. اگر می‌خواهید بفهمید که یک کسی آدم وارسته‌ای هست، اول از ایمانش سؤال نکنید، بلکه از این سؤال کنید که «آیا بلد است زندگی کند؟ آیا زندگی را درک کرده است؟» تا بعداً نوبت به بندگی هم برسد.

• رسول خدا(ص) وقتی از وجنات و اخلاق و مرام یک جوانی خوشش می‌آمد، و نشان می‌داد که از او خوشش آمده است، بلافاصله می‌فرمود: حرفه او چیست؟ و اگر می‌گفتند که او حرفه‌ای ندارد، حضرت می‌فرمود: از چشمم افتاد! از رسول خدا(ص) می‌پرسدند: چرا؟ او که اخلاق و ایمان و رفتارش خوب است؟ حضرت می‌فرمود: وقتی یک جوان حرفه‌ای بلد نباشد، پس فردا می‌خواهد از دین

و ایمانش ارتزاق کند (رَوَى ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعْجَبَهُ قَالَ هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ فَإِنْ قَالَ لَا قَالَ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي قِيلَ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعْيشُ بِدِينِهِ؛ جامع الاخبار/۱۳۹) یعنی می‌خواهد بگوید: «چون من دین و ایمان دارم، مرا تحویل بگیرید!» و می‌دانید اینکه کسی بخواهد از دین و ایمانش نان در بیاورد چقدر خطرناک است!

### کار بچه مذهبی باید آن قدر خوب باشد که نیاز به توصیه نداشته باشد/ شهید ابراهیم هادی کسی بود که زندگی را فهمیده بود

- کار بچه مذهبی را نباید کسی تحویل بگیرد؛ بلکه آن قدر باید زحمت کشیده باشد و آن قدر کارش خوب و قشنگ باشد که خود کار، صدا کند. طبق فرمایش پیامبر اکرم(ص) اگر جوان مذهبی، حرفه‌ای بلد نباشد، پس فردا می‌خواهد از مذهبی بودنش نان بخورد. مثلاً انتظار داشته باشد که «چون من مذهبی هستم من را استخدام کنید!» در حالی که وقتی هنر و حرفه‌ای داشته باشد، حتی اگر آن طرفش، کافر هم باشد نمی‌تواند او را حذف کند و کنار بگذارد چون به حرفه‌اش نیاز دارد.
- شهید ابراهیم هادی هم کسی بود که زندگی را فهمیده بود، زندگی را بلد بود و می‌دانست زندگی یعنی چه؟ من فکر می‌کنم ایمان شهید هادی نبود که او را اسوه قرار داد؛ بلکه سبک زندگی‌اش بود که او را به این مقام عالی رساند. کتاب خاطرات شهید ابراهیم هادی را حتماً بخوانید.

### با زندگی نجنگیم، بلکه برای یک زندگی خوب بجنگیم

- بیایید یک بار دیگر تعریف زندگی را با هم مرور کنیم. زندگی یعنی تلاش و مبارزه برای رسیدن به علاقه‌های برتر(حالا هر کسی علاقه‌های برترش ممکن است یک چیزی باشد؛ بالاخره سطح آدم‌ها با هم فرق می‌کند) نه فقط تلاش و مبارزه برای رسیدن به علاقه‌های برتر؛ بلکه مدیریت علاقه‌ها، زیاد و کم کردن علاقه‌ها نیز یکی از ارکان زندگی است. اما همه‌اش هم مدیریت علاقه‌ها و تلاش برای رسیدن به علاقه‌ها نیست؛ تسلیم شدن به محدودیت‌ها نیز هست. آن هم نه در یک خلاء، بلکه در فضای مقدرات الهی و در بستر امتحانات الهی.
- امیدوارم که ما با زندگی نجنگیم، بلکه برای یک زندگی خوب بجنگیم، با زندگی نمی‌شود نبرد کرد، چون شکست می‌خوریم. سنت‌های ثابت الهی در زندگی انسان، خیلی قدرتمند بر روی ما تأثیر می‌گذارند. باید یک نگاه و برخورد منطقی با زندگی داشته باشیم.

### کسی که زندگی او را متواضع نکرده باشد، بعید است با نماز هم متواضع شود

- تواضع به خدا خیلی مهم است؛ آن قدر مهم است که می‌فرماید: نماز برای از بین بردن تکبر انسان است (فاطمه زهرا(س): فَرَضَ اللَّهُ... الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ؛ من لايحضره الفقيه ۵۶۸/۳) نمازی که عمود خیمه دین است فلسفه‌اش از بین بردن تکبر است. منتها بگذارید زندگی شما را متواضع کند؛ آن وقت این نماز خیلی راحت روی شما اثر می‌گذارد. کسی که زندگی او را متواضع نکرده باشد، بعید است با نماز هم متواضع شود. چنین کسی البته سجده می‌کند اما واقعاً تواضع نمی‌کند.
- امیرالمؤمنین(ع) در آغاز نامه ۳۱ نهج البلاغه صریحاً درباره خودشان می‌فرماید: «تسلیم روزگار شده؛ المُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ» (نهج البلاغه/نامه ۳۱) و یکی از بخش‌های تعریف زندگی-که قبلاً بیان کردیم- همین بود که انسان تسلیم محدودیت‌ها می‌شود. ما هم باید فرآیند تسلیم خودمان را بررسی کنیم.

- اگر یک جوانی قبل از سن هجده سالگی تسلیم دهر شده باشد، چقدر این جوان فوق العاده است! یعنی درک همین تعریف زندگی، او را متواضع کرده و از عصیانگری و تکبر، نجاتش داده است. از خدا می خواهیم که ما را با عقوبت خودش ادب نکند «إِلَهِي لَا تُؤَدِّبُنِي بِعُقُوبَتِكَ» (فرازی از دعای ابو حمزه؛ مصباح المتعجد/ ۲/ ۵۸۲) بلکه با معرفت مؤدب مان کند. اگر کسی با معرفت ادب نشود، یا باید با بلا ادب شود یا باید با کربلا ادب شود...

